

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا خَيْرَانُ بْنُ دَاهِرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سُلَيْمَانَ الْجَبَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: هَذِهِ رِسَالَةٌ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ^۱

إِعْلَمَنَّ أَنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلًّا عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكْتَهَا أَوْ سَكْنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ حَالٍ حُلْتَهَا أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلْتَهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبْتَهَا أَوْ آلَةٍ تَصَرَّفْتَ فِيهَا

بدان که خدای عز و جل را بر تو حق هاست، که تو را فرا گرفته است در هر جنبشی یا آرامشی، یا حالتی یا در هر جائی که در آن فرود آیی، یا در عضوی که آن را بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی.

فَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَ عَلَيْكَ لِنَفْسِهِ مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ

پس بزرگترین حق‌های خدای - تبارک و تعالی - بر تو، آنست که برای خود واجب ساخته، که آن اصل حق هاست.

ثُمَّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَزَنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اِخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ عِزًّا وَجَلًّا لِلِّسَانِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِقَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ

پس آنچه بر تو برای تو واجب ساخته، از سر تا پیاست، با اندام‌های گوناگون که تراست. پس خدای عز و جل - برای زبان تو بر تو حقی قرار داده است و برای گوش تو بر تو حقی، و برای دیده‌ات بر تو حقی، و برای دستت بر تو حقی، و برای پایت بر تو حقی، و برای شکمت بر تو حقی، و برای عورتت بر تو حقی. پس این هفت اندامند که کارها با آنها پدید آید.

ثُمَّ جَعَلَ عِزًّا وَجَلًّا لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا ثُمَّ يَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ
الْوَاجِبَةُ عَلَيْكَ

پس خدای - عز و جل - برای کارهای تو، بر تو حق‌ها نهاده است. برای نمازت حقی و برای روزهات حقی. و برای صدقات حقی. و برای قربانیت حقی. و برای کارهایت بر تو حق هاست سپس حق‌های دیگران که بر تو واجب است.

فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ تَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ

واجبترین آن بر تو حق‌های پیشوایان است. پس حق‌های رعیت تو. پس حق‌های خویشاوند تو. این حق‌هاست که از آن حق‌هایی جدا میشود.

فَحُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ وَ
كُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ

اما حق پیشوایان تو سه حق است. واجبترین آن حق آنکه ترا با نیرو اداره کند. پس حق آنکه تو را تعلیم دهد. پس حق آنکه مالک تو باشد. و هر کس که تدبیر کار با او باشد پیشواست.

وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ ثُمَّ
حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمِلْكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتِ الْأَيْمَانُ

و حق‌های رعیت تو سه حق است، واجبترین آن بر تو حق کسی که بخاطر قدرت تو رعیت توست. پس حق کسی که در آموختن رعیت توست، چه نادان رعیت داناست- پس حق کسی که بر آن تسلطی داری. زن یا غلام یا کنیز.

وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ^۲ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ

و حق‌های خویشاوندان تو بسیارست و بهم پیوسته باندازه نزدیکی پیوند خویشاوندی.

وَ أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمَّكَ ثُمَّ حَقُّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقُّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَلِأَقْرَبِ وَ الْأُولَى فَلِأُولَى

و واجب‌تر آن بر تو، حق مادر توست، پس حق پدرت، پس حق فرزندان، پس حق برادرت، پس نزدیک‌تر، پس نزدیک‌تر، پس سزاوارتر، پس سزاوارتر.

ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ ذَوِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ

سپس حق مولای تو که بر تو حق نعمت دارد. پس حق آن که هم اکنون به تو نعمت می‌دهد (ظاهراً: حق آن که تو بر او نعمتی داری؛ چنان که در تفصیل به خوبی آشکارست). پس حق آن که به تو احسانی کرده.

ثُمَّ حَقُّ مُؤَدِّنِكَ لِصَلَاتِكَ ثُمَّ حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقُّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقُّ جَارِكَ ثُمَّ حَقُّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقُّ
شَرِيكَكَ

پس حق آن که برای نماز تو اذان می گوید. پس حق پیشنماز تو. پس حق همنشین تو. پس حق همسایه تو. پس حق رفیق تو. پس حق شریک تو.

ثُمَّ حَقُّ مَالِكَ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي تُطَالِبُهُ ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ ثُمَّ حَقُّ خَلِيطِكَ ثُمَّ حَقُّ خَضَمِكَ
الْمُدَّعِي عَلَيْكَ

پس حق مال تو. پس حق وامخواه تو پس حق آنکه با تو آمیزش دارد. پس حق آنکه بر تو ادعائی دارد.

ثُمَّ حَقُّ خَضَمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقُّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقُّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقُّ
النَّاصِحِ لَكَ

پس حق آنکه تو بر او ادعائی داری. پس حق آنکه با او مشورت کنی. پس حق آنکه رأی خود را به تو گوید. پس حق آنکه از او اندرز خواهی. پس حق آنکه تو را اندرز دهد.

ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقُّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَأَلْتَهُ

پس حق آنکه از تو بزرگتر است. پس حق آنکه از تو کوچکتر است. پس حق آنکه از تو چیزی خواهد. پس حق آنکه تو از او چیزی خواهی.

ثُمَّ حَقُّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَلَيْكَ

پس حق آنکه به گفتار یا به کردار به تو بدی کرده- از روی عمد یا بدون عمد. پس حق همدینان تو.

ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ ذِمَّتِكَ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ

پس حق اهل ذمه تو (که در پناه مسلمانان اند). پس حق هایی که بموجب های گوناگون و سبب های مختلف پدید می آید.

فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَفَّقَهُ لِذَلِكَ وَ سَدَّدَهُ

خوشا بحال کسی که خدا او را به گزاردن حق هایی که بر او واجب فرموده یاری کند و او را موفق و استوار بدارد.

فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْبُدَهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ بِالْإِخْلَاصِ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ
أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

اما حق بزرگ خدا بر تو، آنست که او را بپرستی. و چیزی را شریک او نسازی. چون از روی اخلاص چنین کردی برای تو بر خود قرار دهد، که کار دنیا و آخرت را بسازد

وَ حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَشْتَغِمَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

و حق نفس تو بر تو این است که آن را در طاعت خدای - عز و جل - بداری

وَ حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَوَكُّهُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَايِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ

فِيهِمْ

و حق زبان بازداشتن آنست از سخن زشت. و خوی دادن آن بر (گفتار) نیک و وا گذاشتن آنچه در آن سودی نیست. و نیکوئی بمردم و سخن نیک درباره آنان

وَ حَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنِ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ

و حق گوش بازداشتن آنست از شنودن غیبت و آنچه شنیدنش روانیست

وَ حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَغْضَهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ

و حق چشم اینست که آن را از آنچه بر تو روانیست بیوشانی. و با نگرستن بدان پند گیری

وَ حَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ

و حق دست آنست که آن را در آنچه بر تو روا نیست نگشایی.

وَ حَقُّ رِجْلَيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فِيهِمَا تَقْفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَاَنْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرَدَّى فِي النَّارِ

و حق دو پای تو آنست که بدانها در آنجا که بر تو روا نیست نروی. چه با این دو پاست که بر صراط می ایستی. پس بنگر که ترا نلغزانند که در آتش بیفتی.

وَ حَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِلْحَرَامِ وَلَا تَزِيدَ عَلَى الشَّبَعِ

حق شکم تو اینست که آن را ظرف حرام نسازی و بیش از سیری نخوری.

وَ حَقُّ فَرْجِكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزَّانَا وَ تَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ

و حق عورت تو اینست که آن را از زنا بازداری و آن را از دیده‌ها بیوشانی

وَ حَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ فِيهَا قَائِمًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

و حق نماز اینست که بدانی آن برسولی رفتن نزد خداست. و تو در نماز پیش خدای - عز و جل - ایستاده‌ای

فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الرَّاجِيِ الْخَائِفِ الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ

الْمُعْظَمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الْوَقَارِ وَ تُقْبَلُ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ وَ تُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَ حُقُوقِهَا

و چون این دانستی، مانند بنده خوار حقیر خواستار، پارسای امیدوار، ترسان اندک مقدار، زاری کن بزرگ‌دارنده کردگار، با آرامش و وقار می‌ایستی و نماز را بدل برپا میداری و حدود و حقوق آن را میگذاری.

وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَ فِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَ بِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَ قَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ

و حق حج این است که بدانی آن برسولی رفتن نزد پروردگار تو است. و گریختن از گناهان تو بسوی او است. توبه تو با آن پذیرفته است و واجبی که خدا بر عهده تو نهاده با آن انجام یافته.

وَ حَقُّ الصَّوْمِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ بَطْنِكَ وَ فَرْجِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنْ تَرَكَتَ الصَّوْمَ حَرَفَتْ سِتْرَ اللَّهِ عَلَيْكَ

و حق روزه این است که بدانی آن پرده‌ای است که خدا بر زبان و گوش و چشم و شکم و عورت تو نهاده تا تو را بدن از آتش بیوشاند. اگر روزه را وا گذاشتی پرده خدا را پاره کرده‌ای.

وَ حَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ عَلَيْهَا

و حق صدقه این است که بدانی آن ذخیره تو نزد پروردگار تو است - عز و جل - و سپرده‌ای که نیازی به گواه گرفتن بر آن نداری.

فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا تَسْتَوِدُّهُ سِرًّا أَوْ تُنَقِّ مِنْكَ بِمَا تَسْتَوِدُّهُ عَلَانِيَةً وَ تَعْلَمُ أَنَّهَا تَدْفَعُ الْبَلَايَا وَ الْأَسْقَامَ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ تَدْفَعُ عَنْكَ النَّارَ فِي الْآخِرَةِ

اگر این را دانستی، اطمینانت بدانچه در نهان به امانت می سپاری بیشتر است تا آنچه در آشکارا میدهی. و میدانی که صدقه در این جهان بلاها و بیماری ها را از تو بازمی دارد، و در آن جهان از آشت می رهاند.

وَحَقُّ الْهَدْيِ أَنْ تُرِيدَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تُرِيدَ بِهِ خَلْقَهُ وَلَا تُرِيدَ بِهِ إِلَّا التَّعَرُّضَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ وَنَجَاةَ رُوحِكَ
يَوْمَ تَلْقَاهُ

و حق قربانی این ستکه بدانی بدان، خدای - عز و جل - را می خواهی نه آفریدگان او را. و جز رحمت پروردگار و نجات روح خود از او در روز دیدار، نمی خواهی.

وَ حَقُّ السُّلْطَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنَّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ فَتُلْقَى بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ تَكُونَ شَرِيكًا لَهُ فِي مَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ

و حق فرمانروا این ستکه بدانی تو وسیله آزمایش او هستی. و او با قدرتی که خدا وی را بر تو داده آزموده میشود، و بر توست که خود را گرفتار خشم او نسازی. و بدست خود او را به هلاکت نیندازی و در بدی که به تو میکند شریک او نشوی.

وَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمِ لَهُ وَ التَّوْقِيرِ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ

و اما حق آنکه آموزگار توست این ستکه او را بزرگ داری و مجلس او را محترم شماری. و به گفته او گوش دهی. و بدو روی آوری.

وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ وَ أَنْ لَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ

و بانگ خود را در محضر او بلند نکنی و اگر کسی از او پرسشی کند تو پاسخ ندهی تا او خود پاسخ دهد.

وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَ لَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَ أَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ وَ أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَ تُظْهَرَ مَنَاقِبَهُ

و در محضر او با کسی سخنی نگوئی و پیش او کسی را عیب نکنی و اگر پیش روی تو از او بد گویند از وی دفاع کنی. و عیب های او را بیوشانی و نکوئی های او را آشکار سازی.

وَ لَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا وَ لَا تُعَادِي لَهُ وَلِيًّا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدَ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ بِأَنَّكَ قَصَدْتَهُ وَ تَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِلَّهِ

جَلَّ اسْمُهُ لِلنَّاسِ

و با دشمن او نشینی و دوست او را دشمن نگیری. پس اگر چنین کردی فرشتگان خدا گواهی دهند که تو برای خدا- نه برای مردم- نزد وی رفته‌ای و از او علم آموخته‌ای.

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَإِنَّ تَطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ إِلَّا فِيمَا يُسَخِّطُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

و حق آن کس که مالک توست- این ستکه او را اطاعت کنی و جز در آنچه موجب خشم خداست نافرمانی او نکنی. چه اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست.

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدَلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ

و اما حق رعیت که تو بر آنان قدرت داری این ستکه بدانی آنان بخاطر ناتوانی خود و قدرت تو رعیت تواند. پس واجب است که با آنان بعدالت رفتار کنی و برای ایشان پدری مهربان باشی.

وَتَغْفِرْ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَلَا تُعَاجِلْهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَتَشْكُرْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ

و نادانی‌شان را ببخشی و در کیفرشان شتاب نکنی و هر قدرتی که خدای عزّ و جلّ بتو عطا فرموده آن را سپاس گوئی.

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَفَتَحَ لَكَ مِنْ حَزَائِنِهِ

و اما حق آنان که در علم رعیت تواند، این ستکه بدانی خدای عزّ و جلّ با علمی که به تو داده و گنجینه‌هایی که بر تو گشوده، تو را سرپرست آنان کرده است.

فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَلَمْ تَحْرِقْ بِهِمْ وَلَمْ تَضَجِرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

پس اگر مردمان را نیکو تعلیم دهی و بر آنان درشتی نکنی و بر ایشان خشم نگیری خدا بفضل خویش علم تو را بیفزاید.

وَإِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلَبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَبَهَاءَهُ وَيُسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ

و اگر علم خود را از مردم بازگیری یا هنگامی که از تو آموختن علم می‌خواهند با آنان درستی کنی. بر خداست که علم و جمال آن را از تو بازگیرد و مرتبه تو را در دلها ساقط کند.

وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمَهَا وَتُؤْفِقُ بِهَا

و اما حق زن اینست که بدانی خدای - عز و جل - او را مایه آرامش و انس تو کرده و این نعمتی است از خدا بر تو. پس او را گرامی بداری و با او مدارا کنی!

وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ وَتُطْعِمَهَا وَتَكْسُوهَا فَإِذَا جَهِلْتَ عَفَوْتَ عَنْهَا

و اگر چه حق تو بر او واجب‌ترست، اما بر توست که بر او رحمت آری. و خوراک و پوشاک او را آماده‌سازی و اگر از روی نادانی کاری کند بر او به بخشی که او گرفتار توست.

وَأَمَّا حَقُّ مَمْلُوكِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبِّكَ وَابْنَ أَيْبِكَ وَأُمَّكَ وَلَحْمُكَ وَدَمُّكَ لَمْ تَمْلِكْهُ لِأَنَّكَ مَا صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَلَا خَلَقْتَ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِهِ

و اما حق مملوک اینست که بدانی او آفریده پروردگار تو، و فرزند پدر و مادر توست. گوشت تو و خون توست. تو مالک او شده‌ای اما نه آنکه او را، یا اندامی از اندامهای او را آفریده باشی.

وَلَا أَخْرَجْتَ لَهُ رِزْقًا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِيَحْفَظَ لَكَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَيْهِ

و یا او را روزی داده باشی. بلکه خدا - عز و جل - این کارها را از تو کفایت کرده، سپس او را مسخر تو ساخته، و تو را امین بر او دانسته و او را به تو سپرده تا هر نیکی که درباره او می‌کنی برای تو نگاهدارد.

فَأَحْسِنِ إِلَيْهِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَإِنْ كَرِهْتَهُ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

پس چنانکه خدا در باره تو نیکویی کرده تو در حق آن بنده نیکویی کن! و اگر او را ناخوش داشتی، او را عوض کن تا آفریده خدا را آزار نداده باشی. و لا قوه الا بالله.

وَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطِي أَحَدٌ أَحَدًا

و حق مادرت اینست که بدانی او تو را در جائی برداشته که کسی کسی را بر نمی دارد. و از میوه دل خود به تو داده که کسی بدیگری نمیدهد.

وَوَقْتِكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا وَ لَمْ تُبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَ تُطْعِمَكَ وَ تَعْطَشَ وَ تَسْقِيكَ وَ تَعْرِى وَ تَكْسُوكَ وَ تَضْحَى وَ تُظَلِّكَ

و تو را با همه اعضای خود نگاهبانی کرده، و باکی نداشته است که خود گرسنه ماند و تو را سیر سازد. و خود تشنه ماند و تو را سیراب کند. و برهنه باشد و تو را بپوشاند. و خود در آفتاب باشد و تو را در سایه نگاهدارد.

وَ تَهْجُرُ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَ وَقْتِكَ الْحَرَّ وَ الْبُرْدَ لِتَكُونَ لَهَا فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ

و بخاطر تو بیداری کشد و تو را از گرما و سرما نگاهدارد، تا تو برای او باشی. پس جز بیاری خدا و توفیق او از عهده سپاس او بر نخواهی آمد.

وَ أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَضَلُّكَ وَ أَنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ

اما حق پدر تو این است که بدانی او اصل تو است و اگر او نبود تو نمیبودی. پس هرگاه در خود چیزی دیدی که تو را شادمان ساخت

فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَضَلُّ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بدان که اصل آن نعمت را از پدرت داری. و خدا را بر آن سپاس گوی و آن اندازه که میتوانی شکر او گوی «و لا قوَّة إلا بالله».

وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ

و اما حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و در نیک و بد این جهان پیوسته بتو.

وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ

و تو بحکم ولایتی که بر او داری در آداب نیک آموختن و شناساندن خدا- عز و جل- و کمک کردن وی بر اطاعت خدا مسئول او هستی

فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ

پس در کار او همچون کسی باش که میداند در نیکویی وی را پاداش، و در بدی او را کیفر میدهند.

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ يَدُكَ وَ عِزُّكَ وَ قُوَّتُكَ فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ اللَّهِ

و اما حق برادرت این ستکه بدانی او دست تو، و عزت تو، و قوت توست. پس او را سلاح نافرمانی خدا مساز! و وسیله ستم بر آفریدگان خدا قرار مده!

وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ النَّصِيحَةَ لَهُ فَإِنَّ أَطَاعَ اللَّهَ وَ الْإِفْلِيكُنِ اللَّهُ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و برابر دشمنانش یاری او را ترك مكن! و نصیحت خود را از او بازگیر!- اگر در فرمان خدا باشد- و گرنه خدا را از او بزرگتر بدان. «و لا قوّة إلا بالله».

وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَ وَحَشْتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أَنْسَهَا

و اما حق مولای تو که تو را آزاد کرده، اینکه بدانی او مال خود را در راه تو داده و تو را از خواری بندگی و وحشت آن رانده و به عزت آزادی و انس آن رسانده.

فَأَظْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكَّ عَنْكَ قَيْدَ الْعُبُودِيَّةِ وَ أَخْرَجَكَ مِنَ السِّجْنِ وَ مَلَكَكَ نَفْسِكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ

از بند ملکیت رها کرده و قید بندگی را از تو گشوده، و از زندانت بدر آورده و تو را مالک خود ساخته، و برای عبادت پروردگارت آسوده خاطر کرده است.

وَ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَنَّ نُصْرَتَهُ عَلَيْكَ وَاجِبَةٌ بِنَفْسِكَ وَ مَا أَحْتَاَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و بدانی که در زندگانی و مرگت از هر کس به تو نزدیکتر و یاری او در آنچه بتو نیازمند است بر تو واجب است. «و لا قوّة إلا بالله».

وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ عِتْقَكَ لَهُ وَسِيلَةً إِلَيْهِ وَ حِجَاباً لَكَ مِنَ النَّارِ

و اما حق مولایی که تو بر او انعام کرده‌ای این ستکه بدانی خدای - عزّ و جلّ - این آزاد کردن را وسیله‌ای نزد خود ساخته و پرده‌ای میان تو و آتش قرار داده است.

وَأَنَّ ثَوَابَكَ فِي الْعَاجِلِ مِيرَاثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكْفَأَةٌ بِمَا أَنْفَقْتَ مِنْ مَالِكَ وَ فِي الْأَجْلِ الْجَنَّةُ

اگر او را خویشاوندی نباشد، پیدایش مالی که به بهای او داده‌ای در این جهان میراث او از آن توست. و در آخرت بهشت خواهی داشت.

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ وَ تُكْسِبُهُ الْمَقَالََةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

و اما حق کسی که به تو نیکی کرده، این ستکه او را سپاسگزار باشی. و نیکی او را بیاد داری و برای او نام نیک بدست آری. و میان خود و خدای - عزّ و جلّ - او را خالصانه دعا گوئی.

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَأَفَاتِهِ

هرگاه چنین کردی در نهان و آشکارا سپاس او گفته باشی. آنگاه اگر توانی روزی او را پاداش نیکو دهی

وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّنِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَاعٍ لَكَ إِلَى حَظِّكَ وَ عَوْنِكَ عَلَى قَضَاءِ فَرْضِ اللَّهِ عَلَيْكَ فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ

و اما حق اذان گو اینست که بدانی او خدای تو - عزّ و جلّ - را بیادت می‌آورد و تو را به نصیبت می‌خواند. و بر انجام واجبی که خدا بر تو نهاده یاری می‌دهد. پس او را بر این کار چنان سپاس گو که نیکوکار بر خود را سپاس می‌گوئی.

وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السِّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ

و اما حق پیشنماز تو آنست که بدانی او عهده‌دار نمایندگی میان تو و پروردگارت - عزّ و جلّ - است او از جانب تو سخن می‌گوید و تو از جانب او سخن نمی‌گوئی.

وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ كَفَاكَ هُوَ الْمَقَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ كَانَ بِهِ نَقْصٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ وَإِنْ كَانَ تَمَامًا كُنْتَ شَرِيكُهُ

او برای تو دعا میکند و تو برای او دعا نمیکنی. و مهم ایستادن تو را برابر خدای - عز و جل - کفایت میکند و تو از او کفایت نمیکنی. پس اگر در آن نقصی باشد بر اوست نه بر تو. و اگر درست باشد، تو شریک او هستی

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَى نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ صَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ

و او را بر تو برتری نیست. او خود را سپر تو و نمازش را سپر نماز تو کرده. پس او را بدین اندازه سپاسگویی.

وَأَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَإِنَّ تُلَيْنَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصِفُهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ

و اما حق همنشین تو اینست که با او نرم خو باشی. و در سخن گفتن با وی براه انصاف روی و از آنجا که نشسته‌ای جز با رخصت او برنخیزی

وَ مَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ وَ تَنْسَى زَلَّاتِهِ وَ تَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ وَ لَا تُسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا

و آنکه نزد تو نشیند تواند که بی رخصت تو برخیزد- و لغزش او را فراموش کنی. و خوبی‌های او را حفظ کنی و جز سخن نیک بگوش او نگوئی.

وَأَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ إِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا وَ لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ

و اما حق همسایه‌ات، حفظ اوست در نهان و بزرگداشت اوست در عیان و یاری او اگر ستم‌دیده باشد. و باید که عیب او. را نجویی. و اگر از او زشتی دیدی آن را بپوشانی.

وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصِحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ وَ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اگر دانستی اندرز تو را می‌پذیرد او را اندرز دهی - چنانکه بین تو و او بماند- و هنگام سختی او را رها نکنی. و از خطای او درگذری. و گناه او را ببخشی. و با او بزرگوارانه معاشرت کنی «و لا قوَّة إلا بالله».

وَ أَما حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَصَحُّبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنصَافِ وَ تَكْرِمُهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ كُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اما حق رفیق تو این ستمگره با او با انصاف و بزرگواری همراه باشی. و چنانکه او تو را اکرام میکند وی را اکرام کنی. و بر او رحمت باشی نه عذاب. «و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ وَلَا تَحْكُمُ دُونَ حُكْمِهِ وَلَا تُعْمَلُ رَأْيَكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ وَ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ

و اما حق شریک اینست که اگر غایب باشد، او را کفایت کنی. و اگر حاضر باشد او را رعایت نمائی و مخالف او حکمی نکنی. و بی مشورت او کاری نرانی. مال او را نگهبانی کنی

وَلَا تَخُونُهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و در بسیار و یا اندک آن خیانت نورزی. چه مادام که دو شریک بیکدیگر خیانت نکنند دست خدا با آنهاست. «و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

وَأَمَّا حَقُّ مَالِكَ فَإِنْ لَا تَأْخُذُهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقُهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ وَ لَا تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ و اما حق مال تو اینست که آن را جز از حلال نگیری. و جز در راه آن خرج نکنی. و کسی را که سپاس تو نمیدارد بر خود مقدم نداری.

فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَ لَا تَبْخُلْ بِهِ فَتَبَوَّءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ السَّعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

پس در آن باطاعت پروردگار کار کن. «و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَعْطَيْتَهُ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رِداً لَطِيفاً

و اما حق وامخواه تو اینست که اگر مال داری وام او را بپردازی. و اگر تنگدستی با سخن نیکو او را راضی سازی و با لطف او را از سر خود باز کنی.

وَ حَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تَعْشَهُ وَ لَا تَخْدَعَهُ وَ تَتَّقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْرِهِ

و حق معاشر آنست که وی را فریب ندهی. و گول نزنی. و نیرنگ با او بکار نبوی و در کار او از خدای تبارک و تعالی بترسی.

وَحَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَمْ تَظْلِمَهُ وَ أَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ

و حق خصمی که بر تو ادعا دارد. اگر آنچه دعوی کند درست باشد تو گواه او بر خود باشی و بر او ستم نکنی. و حق او را به کمال بدهی

وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ لَمْ تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرِّفْقِ وَ لَمْ تُسَخِّطْ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اگر دعوی باطل کند، با او مدارا کنی و جز راه مدارا پیش نگیری و در کار او خدای خویش را بخشم نیآوری. «و لا قوَّة بالله».

وَ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا فِي دَعْوَتِكَ أَجْمَلْتَ مُقَاوَلَتَهُ وَ لَمْ تَجْحَدْ حَقَّهُ وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَتِكَ اتَّقَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ثَبَّتَ إِلَيْهِ وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى

و حق خصم تو که بر او دعوی داری این است که اگر در دعوی خود راستگو باشی، به نیکوی با وی سخن گوئی. و حق او را انکار نکنی. و اگر در مطالبت خود دروغگویی از خدای - عز و جل - بپرهیزی. و بسوی او توبه کنی و دعوی را رها سازی.

وَ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ رَأْيًا أَشْرَفَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أُرْشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ

و حق آن کس که با تو مشورت کند اینست که اگر در آنچه پرسد چیزی میدانی بگویی. وگرنه او را بدان کس که داند راهنمایی کنی

وَ حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُؤَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ فَإِنْ وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

و حق آن کس که تو از او مشورت خواهی اینست که در آنچه موافق تو نگوید وی را متهم نسازی. و اگر موافق تو گوید خدای - عز و جل - را بر آن سپاس گوئی.

وَ حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَ الرِّفْقَ بِهِ

و حق آن کس که از تو نصیحت خواهد این است که او را اندرز دهی. و راه مدارا و مهربانی بدو را پیش گیری.

وَ حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُضْغِي إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ أَتَى الصَّوَابَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

و حق آن کس که ترا نصیحت کند اینست که برابر او نرم خو باشی. و بد و نیک گوش فرا دهی. اگر درست نصیحت کند، خدای - عز و جل - را بدان سپاس گویی.

وَإِنْ لَمْ يُؤَافِقْ رَحِمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عَلمَتْ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

و اگر موافق تو نگوید بدو رحمت آری. و او را متهم نکنی. و بدانی که او خطا کرده است و بر این خطا بر او نگیری. مگر آنکه مستحق تهمت باشد که در این صورت بکار او اندک اعتنائی مکن. «و لا قوَّة إلا بالله».

وَ حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسِنِّهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَ تَوَكُّؤُكَ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَقَدَّمْهُ وَ لَا تَسْتَجْهَلْهُ وَ إِنْ جَهَلْ عَلَيْكَ إِحْتَمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ

و حق بزرگتر از تو اینست که او را بخاطر سالمندی وی بزرگ داری. و چون در مسلمانی از تو پیش تر است او را حرمت نهی. و در مخاصمت با او مقابلت نکنی. و در راه بر او پیشی نگیری. و از او پیش نیفتی و با او جهالت نورزی. و اگر او بر تو جهالت کند، بخاطر اسلام و حرمت آن آن را تحمل کنی و او را اکرام نمایی.

وَ حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ

و حق کوچک، رحمت بر او در آموختن او، و گذشت از وی. و پرده پوشی. و مدارا بدو و کمک اوست

وَ حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ

و حق خواهنده، دادن بدو بمقدار نیاز است.

وَ حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أُعْطِيَ فَاقْبَلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ إِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ

حق کسی که چیزی از او خواسته شده این ستکه اگر داد، از او با سپاس و قدردانی از فضل او، پذیری. و اگر نداد عذر او را قبول کنی.

وَ حَقُّ مَنْ سَرَّكَ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْلَا تَمَّ تَشْكُرُهُ

و حق کسی که تو را بخاطر خدا شاد کند، اینست که نخست خدای - عز و جل - را سپاسگویی سپس او را شکرگزار باشی.

وَ حَقُّ مَنْ أَسَاءَكَ أَنْ تَغْفُوَ عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ عَنْهُ يُضِرُّ ائْتَصَرْتَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ
ظُلْمِهِ فَأَوْلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

و حق کسی که بتو بدی کند این ستکه بر او ببخشی. و اگر دانستی که بخشیدن او بد است، داد خود را از او بگیری.
خدای - تبارک و تعالی - گوید بر کسی که بدو ستم رسیده باشد و دادخواهی کند گناهی نیست.

وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اِسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ
كُفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ تُحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

و اما حق همدینان تو این ستکه در ضمیر خود سلامت آنان را خواهی. و بر ایشان رحمت آوری. و با گناهکار آنان مدارا
کنی. و با آنان الفت گیری. و در اصلاح کار ایشان بکوشی. و نیکوکاران آنان را سپاس گویی و آزار خود را از ایشان بازداری.
و آنچه برای خود دوست داری برای آنان دوست داشته باشی. و آنچه برای خود ناخوش میداری برای آنان ناخوش داری.

وَ أَنْ تَكُونَ شَيْوُخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَ شَبَابُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصِّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ

پیران آنان را همچون خود دانی. و جوانانشان را برادر خود انگاری و پیرزنان ایشان را مادر خود شماری و کودکان را فرزند
خود بحساب آری.

وَ حَقُّ الدِّمَةِ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَطْلِمَهُمْ مَا وَفَّوْا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَهْدِهِ.^۳

حق کسانی که در پناه مسلمانان اند این ستکه آنچه خدای - عز و جل - از آنان می پذیرد بپذیری. و مادام که بعهد خدای -
عز و جل - وفادار هستند بر ایشان ستم نکنی.

^۱ حدیثی از امام سجاد(ع) درباره پنجاه حق که بر عهده انسان است؛ همچون حق خدا، پیشوایان، اعضای بدن، خویشاوندان و اعمالی مانند نماز،
روزه، حج، قربانی و صدقه.

حدیث پژوهان این حدیث را به جهت اعتبار راویان و منابع حدیثی اش معتبر می دانند. ترجمه های فارسی (متعدد)، انگلیسی، فرانسوی، اردو و هندی از این
رساله منتشر و شرح های بسیاری بر آن نوشته شده است.

راوی «رسالة الحقوق» ابوحمزه ثمالی (متوفی به سال ۱۵۰ ق) است که یکی از چهره های معروف عرفانی و معنوی شیعه است. و چهار امام معصوم یعنی
امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) را ملاقات کرده است.

قدیمی ترین منابع حدیثی که رساله حقوق امام سجاد علیه السلام را به طور کامل ثبت کرده اند، عبارتند از:

تحف العقول، تألیف ابن شعبه حرانی، (متوفی ۳۸۱ ق)؛ در تحف العقول پنجاه حق از حقوق ثبت شده، اما سند رساله یاد نشده است؛
الخصال تألیف شیخ صدوق؛

الامالی تألیف شیخ صدوق؛

من لایحضره الفقیه، تألیف شیخ صدوق، متوفی ۳۸۲ هجری می باشد.

سایر منابع، این رساله را با واسطه یا بدون واسطه از این منابع نقل می کنند. در حدیث موجود در «من لایحضر» سلسله سند نقل نشده و حدیث مرسل است.

در فلاح السائل از سید بن طاووس نقل شده که این رساله را با سند از شیخ کلینی روایت نموده است که نشان دهنده ی آن است که این رساله به صورت مسند نزد شیخ کلینی موجود بوده است.

البته تفاوت هایی در نقل رساله الحقوق در این سه کتاب وجود دارد. از جمله آن که در تحف العقول و خصال در آغاز رساله الحقوق، مقدمه ای آمده که به منزله فهرست رساله است، اما در من لایحضره الفقیه رساله به عبارت «و حق الله الاکبر علیک» آغاز می گردد و این مقدمه را ندارد.

در من لایحضر تصریح نشده است که حقوق مذکور رساله ای است از امام سجاد علیه السلام ولی در خصال به این نکته تصریح شده است و عبارت چنین است: الحقوق الخمسون التي كتب بها علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام الى بعض اصحابه...

شماره حقوق در تحف العقول، هم در مقدمه و هم متن رساله، ۵۰ حق است، در حالی که در خصال و من لایحضره الفقیه تعداد آن به ۵۱ حق می رسد. در این دو کتاب، حق حج پس از حق نماز و پیش از حق روزه آمده و در تحف العقول نیامده است و این در حالی است که در مقدمه رساله در خصال، حق حج ذکر نشده و از این جهت همانند تحف العقول است. همچنین در مقدمه رساله در خصال حق بدهکار ذکر شده ولی در متن رساله نیامده است. متن تحف العقول اندکی مبسوط تر از نقل صدوق است.

^۲ رحمک

^۳ الخصال، جلد ۲، صفحه ۵۶۴